

۱۷۸۸.۴۷

بسم خدا

دزدی که قاضی می شود

محمد نوری

سرشناسه	: نوری، محمد، ۱۳۲۲-
عنوان قراردادی	: دزدی که قاضی می‌شود / محمد نوری.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات تراشه دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۰ ص.
شابک	: 978-600-98312-9-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: داستان‌های فارسی — قرن ۱۴
موضوع	: Persian Fiction — 20th century
رده بنیان‌کن	: ۱۳۹۶ ۴۵۴ و ۸۳۶۲ PIR
رد بنده یویی	: ۸۳۳/۶۲
شماره کتابشناسی	: ۴۹۴۹۸۹۳



انتشارات تراشه دانش

دزدی که قاضی می‌شود

محمد نوری

صفحه‌آرایی	:	میچکا کتابخانه داده
ناشر	:	تراشه دانش
نوبت چاپ	:	۱۳۹۷
شمارگان	:	۵۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ	:	ایمان
قیمت	:	۱۵۰۰۰ تومان
شابک	:	ISBN: 978-600-98312-9-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۳۱۲-۹-۶

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤلف می‌باشد و هرگونه کپی برداری از این اثر پیگرد قانونی خواهد داشت»

دفتر مرکزی: میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۷۰، طبقه دوم

تلفن: ۶۶۹۷۹۵۵۴ - ۶۶۹۷۹۵۶۰ - ۶۶۱۷۷۹۳۰

سخنی با خواننده

من خردم فردی عاشق آفریدن می‌دانم؛ کسی که دوست دارد آفریده‌هایش را آزادانه بیاورند. منم آفرینش از هیچ قانون دیکته شده‌ای پیروی نکند. هیچ سبکی را الگوی خود قرار ندهد. بلکه الهامات درونیش را آزادانه و بی پروا دنبال کند، با بالهای خیال خود آزادانه رها کند، در بهشت خود ساخته اش مستانه بخواند و برقصد و به شادی بنشیند.

با آن که نقاشی را نزد هیچ کسی و در هیچ کارگاهی نیاموخته‌ام، سالهاست که رنگها را با دستهای آموزش ندیده‌ام بوازش می‌دهم و تماشاگر هم آغوشی آنها می‌شوم، اعجاز شکل‌گیری آنها را با تحسین و حیرت تماشا می‌کنم، رنگهایی که خود، آنها را در هم آمیخته‌ام. نقشهای من به روی سبزه‌های سخت آفتاب دیده، چوبهای دور افتاده از جنگل، تنه درختان سینه چاک پارچه‌ای به قاب کشیده، شیشه‌های صیقل داده شده، به نقش در می‌آیند و به روی هر یک نقش پذیرست، می‌آرامند.

سرودن شعر را نیز در هیچ مکتبی آموزش ندیده‌ام، با این وجود بیش از ششصد شعر در پانزده سال گذشته سروده‌ام که هر کدام سبک خود را دارند.

داستانهای کوتاه بسیاری نوشته‌ام که همه خیالی و آفریده ذهن خودم می‌باشند. در بازنویسی اولین داستان طولانی‌ام که داستانی کاملاً تخیلی است، سعی کردم

برای اولین بار، تخیلات خود را با اصول و قوانین داستان‌نویسی مهار کنم که تجربه دلبذیری نبود.

پس از هفته‌ها بازنویسی و تغییر دادن جملات، گاهی با آزرده‌گی خاطر از تکرار پس و پیش کردن کلمات و عوض کردن جملات به این نتیجه رسیدم که مانند کارگر کارخانه‌ای شده‌ام که از روی دفترچه راهنمایش، قطعات ماشینی را روی هم سوار می‌کند؛ نه ذوقی! نه ابتکاری!

از نوشتن هدای خودم راضی نبودم. گویی که نوشته‌های شخص دیگری را می‌خواند. البته، باید اقرار کنم اگر خوانندگان گرمی، نوشته‌های مرا با آثار دیگران مقایسه کنند، و ترازوی خود یا نویسندگان دیگر، آنها را بسنجند، شاید خوشایند برخی از آنها نباشد ولی اعتقاد من این است که در هنر نوآوری، اولین شرط رضایت، آزادی در خلق کردن آن و رهایی از پیش‌آمोخته‌هاست.

شرط پرواز، بال آزاد است. مرغ پر بسته چون کند پرواز؟
پس از مدتی سرگردانی به این نتیجه رسیدم که باید به روش پیشین خود برگردم. عزم را جزم کرده و با روش خود نوشتن را آغاز کردم البته قصد نوشتن مقدمه‌ای برای کتابی که مدتها پیش آن را تمام کرده، بودم نداشتم، ولی عواملی باعث شد که نوشتن آن را ضروری بدانم. من این کتاب را برای خودم نوشته بودم و آن را تمام شده می‌دانستم؛ اما پس از گفتگو با چند تن از دوستان نزدیکم و شنیدن پیشنهادات آنان به فکر بازنویسی آن افتادم. در نهایت مطالعه در مورد روش نوشتن رمان، مدتها فکر مرا به خود مشغول کرد و باعث نوشتن آن شد.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان کتاب و شاید هم تیرئه کردن خودم بهتر دیدم که خوانندگان کتابم را با شیوه کارم آشنا کنم. به اعتقاد من: نه عسل ناخواسته، شیرین است، نه زهر خواسته، تلخ

1. این شعر و بقیه اشعار کتاب از نویسنده می‌باشند.

لذت هر کاری در آزادی انجام دادن آن است، بخصوص کارهای هنری، ذوقی که آزادی، شرط اولیه آفرینش آنهاست.

خوانندگان عزیز زیاد نگران درست یا غلط بودن جای نقطه‌ها، پرانتزها، ویرگولها و غیره نباشند بیشتر به خود داستان و پیامهای آن توجه کنند.

یادآوری می‌کنم که من در این داستان به هیچ وجه قصد نصیحت کردن یا آموزش دادن کسی را ندارم.

در مورد مسائل اخلاقی و اجتماعی مطرح شده، من فقط نظر شخصی خودم را بیان کرده‌ام و به عقیده خواننده در رد یا پذیرش آنها احترام می‌گذارم. آزادی بیان را حق همه انسانها می‌دانم، هم برای خواننده و هم برای نویسنده.

سبک من در قلم و بنا مستور زبان فارسی نیست، بلکه زبان محاوره‌ای است لذا تصورم این است که با این روش بهتر می‌توانم فرهنگم را انتقال بدهم و به اصطلاح حرف دلم را بزنم.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم از سرآر خانم حمیرا مقدم که در ویرایش این کتاب با کمال محبت با اینجانب همکاری نموده‌اند قدردانی نمایم همچنین از برادر عزیزم آقای دکتر مسعود نوری و برادرزاده عزیزم آقای مهندس امین نوری که در بازنویسی اولیه این کتاب مرا یاری داده‌اند صمیمانه تشکر کنم و نیز از همه دوستان عزیزی که به نوعی مرا مورد عنایت قرار داده‌اند، سپاسگزارم.

محمد نوری

آمریکا - مینه سوتا